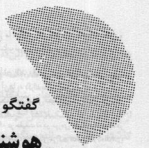




گفتگو با هوشنگ گلشیری



کاریش کرد و تکیه روی هر کدام از آن‌ها اشتباه است. همزمان باید به هر دو توجه کرد. خوب مسلم است که متلاً فرض بفرمایید دو سال پیش وقتی کتابی از اهل قلم در نمی‌آمد دیگر اصلاً منتفی بود که شما بخواهید با ناشر سر قرارداد چانه بزنید یا بخواهید سر مسائل معیشتی نویسنده کاری بکنید فرض بفرمایید یک نفر نتواند واقعاً رنگی‌اش را اداره کند یا برای کسی مرخصی پیش بیاید باید یک صنفه یک اتحادیه بتواند به او کمک کند یا برای یک کسی مرخصی پیش بیاید متلاً یک صنف ممکن است اعصاب بکند به گمان من ما همه به این نتیجه رسیدیم (همه ی کسانی که در این سال‌ها فعال بودند) که هر دو رویه غلط بود و حد وسط را باید در نظر گرفت. خوب این دیگر بستگی دارد به هیأت دبیران یا کسانی که دور هم جمع می‌شوند و در این جمع شدنشان تأمین‌دهنده نوظهور ایران می‌شوند. من در پراگتار بگویم (هر کسی که نمی‌داند در حقیقت به نظر من رای خود را به دیگران می‌سپارد یعنی به نظر من نویسنده لزوماً باید در جلسات شرکت کند اگر نمی‌داند یعنی این که دیگر حق رای ندارد تا جلسه بعد که دوباره یک مسئله دیگر پیش بیاید) به هر صورت گفت بستگی دارد که هیأت دبیران چگونه و به کدام یک از این‌ها تکیه کنند. در بحث اصول اساسی باز به همین نتیجه رسیدیم یعنی چه؟

در گذشته قانون اساسی مشروطیت مورد نظر بود یا اعلامیه جهانی قانون حقوق بشر. ما بعد از ۵۷ به خصوص از ۶۷ به بعد بعد از تلاش‌های بسیار متوجه شدیم که تکیه بر اصول بیرون از خودمان شرط است و خود ما الان یک سنت داریم و حداقل بعضی از اصنام ما عرض می‌کنم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم تفسیری است و دلیل هم ندارد که بر اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و یا بر قانون اساسی جمهوری اسلامی تکیه کنیم. اغلب این‌ها مانع‌الجمیع‌اند یا همدیگر تناقض دارند. در مسائل دیگر هم به همین نتیجه رسیدیم. یعنی این دور هم جمع شدن‌ها نتایج دیگری هم داشته است متلاً کانون نویسندگان یک تجربه بسیار زیبا و درخشان در این دوره داشته که هر آدمی یک رای دارد بالا و پایین هم ندارد. هیچ‌کس هم رئیس نیست. رأی‌گیری هم نمی‌کردیم و فقط اتفاق بود این‌ها البته تلاش ناممکن بود برای این که بعضی وقت‌ها حتی یک نفر می‌توانست یک بحث را منتفی بکند و بی‌خودی چهل می‌کرد ما دیدیم که تا بد نیست تالیف بحث کنیم تا ابد نمی‌توانیم بنشینیم متلاً فرض کنید آن قدر صحبت کنید تا قانع بشوید در عمل متوجه شدیم که باید این مباحث را گذار یا بگذرانیم و برویم به طرف مباحثی که کانون را تشکیل بدهیم یعنی دیگر مسئول داشته باشد مقصود این رسد این است که معلوم باشد چه کسی دارد دعوت می‌کند؟ معلوم باشد چه کسی رئیس جلسه است؟ معلوم باشد که چه کسی دبیر هیأت دبیران است؟ معلوم باشد چه کسی مسئول مالی است؟ یعنی تسکینات دورانی که برای یک نهاد صنفی لازم است.

پرسشگر دوم: پرستی من این است که چه طور شده که نهاد صنفی به یک نهاد صنفی سیاسی تبدیل شده؟ آیا این به خاطر ساختن نظام سیاسی در ایران است؟
گلشیری: می‌بینی چه رطبی نه آن ندارد. بسیند متلاً در المان مگر بعضی مسائل‌شان سیاسی نیستند؟ شاید بخش خیلی کوچکی است ولی هست.
پرسشگر دوم: به خاطر ویژگی نویسندگان و اهل قلم؟
گلشیری: نه. به خاطر جامعه و قوانین‌شان است. معلوم است. بخش عظیمی از دیگری اتحادیه‌ای بود یا ناشران‌شان است. نه من گفتند که ناشران آن‌ها در مسئله‌ی نشر قوی‌تر از دولت هستند و مبارزه کردن با یک ناشر یا یک روزنامه‌ی یا یک مجله برتری

پرسشگر دوم: آقای گلشیری از این که وقتان را به ما دادید تشکر می‌کنیم. لطفاً بفرمایید که تعریف شما از کانون نویسندگان ایران چیست؟ آیا کانون نویسندگان یک شکل سیاسی است؟ یک شکل صنفی است یا شکل صنفی سیاسی؟

گلشیری: ما از همان اول هم روی این قضیه بحث داشتیم. فکر می‌کنم حاصل این است که صنفی است اما به دلیل این که مهم‌ترین مسئله، حداقل برای اهل قلم آزادی بیان و قلم است؛ در نتیجه سیاسی است و هیچ‌کاریش هم نمی‌توانیم بکنیم. در سال ۵۶ هم با یک چنین مشکلی داشتیم که سخن‌گویی هم ممنوع بود که نقشی کانون را در حل اختلاف بین نویسنده و ناشر و معنای تیراژ و مشکلات معیشتی نویسندگان می‌دید هیچ‌کس منکر این نبود ولی این که مسئله آزادی بیان و قلم و نا دیده بگیریم امکان‌پذیر نبود. در نتیجه این نگاه مؤسسه به مسائل، در همان سال ۵۶ در کانون شکست خورد و حالا من بی‌قشای نمی‌گویم که چه کسانی بودند و این‌ها از کانون بیرون رفتند. متأسفانه معمولاً هم به خاطر اختلافاتی که در نحوه نگارش نسبت به نقشی کانون پیدا می‌شد می‌رفتند یکی دو مورد این اتفاق افتاد ولی همین اختلافات باعث مهم بود این اختلافات پیش می‌شد که کانون همان نقش را بر عهده بگیرد ما و کلی تعیین کردیم که اگر اختلافی بین نویسنده و ناشر پیدا بشود دخالت بکند و برای دفاع از حقوق صنفی نویسندگان پاندهای درست کردیم و حتی به این طرف رفتیم که یک قرارداد محتال‌مال تهیه کنیم که اگر نویسنده‌ای هیچ اختلافی از حقوق خود نداشته باشد آدم به او بگویند تا برود و بر اساس همان قرارداد ناشر حرف بزند.

این تعریفی که الان شما دارید تعریفی است که در چارچوب یک نظام اقتدارگرا قابل توضیح است. ولی تبریغی عام و به اصطلاح جامع از یک تشکل صنفی که نویسندگان کشور را در بر بگیرد نیست. چون پیش‌تر روی تعریفی تأکید می‌کردیم پس نقشی سیاسی برایش قابل می‌شد. نقشی‌های سیاسی در این چارچوب است که به هر حال ما متلاً در یک نظام اقتدارگرا زندگی می‌کنیم و وظایف این چنینی برایش قابل هست. فکر نمی‌کنیم که همین مسئله یعنی سیاسی کردن کانون؛ و این کانون را از همان اهداف اولیه یعنی حقوق نویسندگان و دفاع از آن باز می‌دارد.

پرسشگر دوم: فکر نمی‌کنید که این واقعاً صدمه‌ی فراوانی به کانون نویسندگان ایران می‌زند و کانون نویسندگان ایران را به عنوان تشکل صنفی از راه اصلی‌اش دور می‌کند چون به هر حال تشکلات در چارچوب یک ساختار سیاسی معنا می‌دهد. در یک دوره‌ی خاصی نیاز هست که تشکل‌ها کاملاً صنفی باشند و دوره‌ی دیگر چرخش می‌کند و نیاز است که این تشکل صنفی اصلاً سیاسی بشود. موقعی که ما با یک برآمد توده‌ی زودبهره و می‌شویم این واقعاً نقطه‌ی ضعف این تشکل را می‌رساند که فقط به خواسته‌های صنفی و این‌ها اشاره بکند. در آن موقع است که یک وضعیت سیاسی به خودش می‌گردد ولی کانون نویسندگان چه در دوران برآمد و چه در دوران شکست همیشه دارای خصوصیات یکسانی است. یعنی یک تشکل سیاسی است و مثل یک حزب عمل می‌کند به جای این که یک تشکل صنفی باشد و توده‌ی نویسندگان ایران را در بر گیرد.

گلشیری: ببینید در دوره‌های مختلف اتفاقات مختلف افتاد یعنی گرایش به طرف مسائل صنفی صرف یا گرایش به طرف مسائل سیاسی. در جامعه اگر حزب نباشد اصلاً تشکل صنفی بی‌معنی است. این دو سوی افراط و تفریط در کار بوده است. من به گمانم در این سال‌ها به یک حد پیفته حد وسط رسیدیم که این دو یا دارد و نمی‌شود



● برای همیشه در تاریخ مملکت صنف می‌خواهد، تشکلهای صنفی‌اش را داشته باشد. که به نظر من این‌ها از حزب‌ها مهتر ترند. و این حرف اصلی است. این نتیجه از درون نگاه کردن است، از درون دیدگاه بالا و پایین نداریم.



برنامه‌ی کاری این‌طور است که از یک جریان تک‌صافی مبدل می‌شود به چندصافی. آیا به این مفهوم است که نوگرایان دینی و کسانی که اهل قلم هستند نیز نویسنده هستند این‌ها می‌توانند باید عضو کانون بشوند؟

گلشیری: ببینید ما در سنت کانون هیچ چنین بحثی نداشتیم من جایی دیگر گفته‌م من روشن فکر دینی و غیردینی نمی‌شناسم فقط روشنفکر می‌شناسم. این که وسط بازی کنیم و بگوییم که من هم روشنفکر هستم و هم دینی، یعنی بخشی از مسائل روشنفکری را قبول دارم و بعضی از آن‌ها را قبول ندارم. این‌ها کسی مخدوش کردن قضا یا است. این‌ها را البته من باید رویش بحث کنم. من این‌ها را فقط تجربی می‌گویم، اما در خود کانون اصلاً این خط و خط‌کشی را نداشتیم بنیان‌گذاران کانون چند نفرند مثلاً آل‌احمد و به‌آزین، آل‌احمد شروع کرده است. من می‌تایم یکی از وزرای این سال‌ها عضو کانون بوده و یکی از شاعران درباری جزء اعضای کانون بوده است. شما شب‌های شعر در سال پنج‌واشتی را نگاه کنید ببینید چه کسانی طرفند شعر می‌گویند اصلاً این حرف‌ها نیست. منتها ما می‌توانیم بیست‌هفت میار کانون این است که دو کتاب داشته باشد یا سالوس همکاری نکرده باشد بخشی از روشنفکری که می‌گویند دینی هستند یا خیلی هم ناله می‌کنند که سالوس شدت‌اند و دروغ هم می‌گویند این‌ها نمی‌توانند عضو کانون باشند چون این‌ها در سربکوب روشنفکرها شرکت داشتند در سربکوب نویسندگان شرکت داشتند غیر می‌خواهم یا روشنفکران کاری ندارم. چون بحث ما الان در مورد نویسندگان است. اگر کسی با سالوس همکاری کرده باشد و حذف فرهنگی، نویسندگان دخالت داشته باشد شما با او چه کار می‌کنید؟ یعنی مقصود این است که من نویسنده را از دانشگاه اخراج کرده باشد فقط به جرم نوشتن مراعات‌ناکردن باشد. توجه می‌کنید به جرم دیگری نیست. یعنی برودن من نوشته‌ای است که من نوشته بودم و جلوی من گذاشتند من طاعت می‌زنم که واقف روشن بشود فقط بحث من این است که این‌ها واقف عوض شدند؟ و ذاتی فقط به مسئله سالوس خلاصه نمی‌شد به علاوه غیردینی‌ها هم بودند ما هم قبول داریم. ما هر جا ست پیدا کنیم که یک روشنفکر یا یک نویسنده هر چه بگوید هم مشهور باشد یا سالوس همکاری کرده نمی‌توانیم او را کانون را راه‌دهیم اصلاً باید خود به خود از کانون بیرون برود حال یک بحث داریم، این بحث را در آینده کانون باید کرد یعنی در جلسات ما بازنه‌نشینند و بحث کنند و مطابق اسناد بگویند متحول شدیم. همان‌طور که بنده هم متحول شدم. مگر من در ۲۱ سالگی نمی‌خواستم جهان را عوض کنم؟ امروز من به این نتیجه رسیدم که نمی‌خواهم جهان را عوض کنم. من می‌خواهم که صنف، اتحادیه می‌صنفاش را داشته باشد و بنیادش آزادی بیان و قلم را در حد مقننات اجتماعی هم این‌جا برقرار کند. خوب من را هم می‌توانند یک روز محاکمه کنند و بگویند تو چرا زیادی چیزهای فرودردی؟ من نسومی را دارم می‌گویم دیگر، من فکر نمی‌کنم من بخش‌هایی را که ما روشن‌ان مشکل داریم و نمی‌خواهیم که اسماشان را بیاوریم این‌ها در یک جاها می‌رویم و سالوس شرکت داشتند در حذف فرهنگی که این یک بزم جدید است که در این سال‌ها ما به آن رسیدیم. شرکت داشتند شما نمی‌توانی در کنار کسی قرار بگیری که مغایر فرض کن رئیس دانشکده بوده نویسنده هم هست و زیر اخراج تو را امضا کرده ما خیلی نمونه و سنت داریم می‌تایم به طرف این نقل را داشته است. یعنی در روزنامه‌ها می‌توانی نقل را دارد حالا مصوب شده است یا انتخاب فرقی نمی‌کنم در گمان در آینده قابل حل است. ما در طرف کسانی که مشخص هستند و می‌شود اسماشان را هم برد مشکل داریم. که این‌ها در آینده قابل حل هستند باید بنشینند در یک محلی و دقیق با استد و مدرک حرف بزنند ما در آن تسلیمیم اصلاً چنین چیزی نیست. این که هیچ مخالفتی ندارم. بروند کانون روشنفکران، مثلاً نویسندگان این‌ها را بتا کنند کدام می‌تواند باشد کدام نمی‌تواند باشد. خودشان هم متوجه باشند شوخی است. برای این‌که این‌جا آن وقت باید کتاب داشت و باید گفتند تا نویسنده یا ناشران نویس؟ چند تا شاعر؟ چند تا مترجم؟ یعنی این‌جا دیدند که نمی‌شود و اگر نه کرده بودند اگر تشکیل بدهند من راضیم برای این‌که بعد بنیانگذاران نویسندگان ایران می‌توانند کارهایشان را انجام بدهند در یک چیزهایی هم مشترک با هدیگر عمل کنند ما در جهان ایشان اتحادیه‌ها مثلاً در سرب، سرب، سرب و این‌ها را داریم. داشتیم دیگر. اتحادیه‌ها داشتیم هیچ‌طوری هم نیست. ولی همان‌طور که قبلاً هم من توصیه کرده بودم، حالا هم می‌گویم، کسی که سرب کنند. مجله نکتند و بی‌نود هم پشت سر نویسندگان ایران، اعضای کانون، حرف نزنند راه برایشان باز خواهد شد. تامل از خودشان است. ما هیچ‌جا به کسی نمی‌توانیم بگوییم نیا. کافی است یک نفر با

نویسندگان خیلی مهتر است. مسئله‌ی ما در این‌جا واقف این است که حرفی را داریم می‌زنیم که به گمان‌مان در جامعه ما تثبیت شده نیست. ببینید شمار کانون، آزادی بیان و قلم، چه شمارهای مهم خرداند نیز شد البته ما البته چند صافی را هم گفتیم. اما روی این بحث نگریدیم. در منظورمان آمده است که از تک‌صافی باید برویم به چند صافی که البته صحبت کرده بودیم (مخصوصاً نویسندگانی ایران) که در عصره داستان‌مان چندصافی داریم. پس در جامعه‌مان هم شاید بشود به زودی این چند صافی به وجود بیاید. من حرفم این است که ما در مسئله به مرحله‌ای رسیدیم که متوجه شدیم مسئله‌مان دیگر این نیست که حکومت چه می‌کند؟ و حکومت چه شکلی دارد؟ بلکه از درون داریم نگاه می‌کنیم. از این سو داریم نگاه می‌کنیم. یعنی من تعبیری در آن سال‌های پیش داشته گفتم که حاکمیت از پایین، بنیون این‌ها بخواهیم حاکم بشود. این را البته دیگران باید بفهمند چون برای من حاصل تجربه بود. من نمی‌توانستم فرمولی را نمی‌دانستم. بعداً با دوستان صحبت کردیم. یکی دو تا مقاله این روز و آن‌روز پیدا کردیم من فکر می‌کردم که ما همین‌جا باید برویم مذاکره کنیم و سر بسوزیم یا باید کار مخفی بکنیم این دو شکل را همیشه جلوی جامعه روشنفکری ایران گذاشتند. حالا این سال‌ها به این نکته رسیدیم که بی‌این‌که این دو تا کار را بکنی، بتوانی سهمی در قدرت جامعه‌ات داشته باشی. یعنی دیسکورس جامعه و بخشی از آن را تو تعیین کنی. گفتار تو آن تعیین کنی. همین‌طور که کانون نویسندگان توانست حداقل یک فشارش را جزء شمارهای عمدی جامعه‌ی ما بکند. من گمان می‌کنم این مرحله شاید بتواند این کار را بکند که جنا از این که حکومت چه می‌گوید و در بدنه‌ی ستان‌های خودشان چه کار می‌کند، هر صفتی برود اش خودش را هم بزند. هر کسی می‌خواهد حاکم باشد مسئله‌ی نیست. یعنی برای همیشه باید تعیین کرد.

پرسشگر دوم: کاری که در طول تاریخ شده

گلشیری: بله این‌جا این نظر شخصی من است. من می‌گویم کاری نداریم که آن حکومت چه می‌گویند چه کار می‌خواهد بکند باید برویم وزارت کشور یا نباید برویم. باید مثلاً طرف یکدیگر قرار کار را بکنیم. چادر سرمان کنیم. جراب بپوشیم. چه کار کنیم. من می‌گویم این‌ها مسخره‌بازی است. از پایین تشکیل دهیم. اعضای این صنف ممکن است دا تا باشند. بیست تا باشند. چهل تا باشند. اما از اول هم بروند خودشان روشن بکنند که نمی‌خواهند بروند و به شوهرها و گرفتن حکومت و این چیزها تندی‌اش کنند. پنهان‌کاری هم نداریم. برای همیشه در تاریخ مملکت صنف می‌خواهد. تشکلهای صنفی‌اش را داشته باشد که به نظر من این‌ها از حزب‌ها مهتر ترند. و این حرف اصلی است. این نتیجه از درون نگاه کردن است. از درون دیدگاه بالا و پایین نداریم. این‌ها هم باید اصلاً حالا ما می‌خواهیم به این عمل کنیم در جامعه‌مان و در کل نویسندگان‌مان، می‌تایم دشوار است. برای این‌که نتایجی که ما پس از بحث‌های بسیار به آن رسیدیم (مقصودم نویسندگان فعال در کانون است) حاصل بیست سی سال بحث است که رایج به آن توضیح هم داده نشده است. گاهی اوقات این عنوان سو یک کلمه آمده و گاهی اوقات هم مثلاً ممکن است من نیت‌ه حاصل جملات را جایی گفته باشم.

پرسشگر سوم: در بسیاری از این تیزوهای نوگرایی دینی که اصلاً به خاطر

آن‌ها حول کانون ثبت می‌شود یعنی جدا کانون هیچ جمع تک‌صافی است. یعنی بر خلاف تجلی که شما ارایه دارید این‌جا پارکهای است که فقط گردن‌نیشان را در بر می‌گیرد جایی این نویسندگان نوگرایی دینی وجود ندارد شما در بحث‌تان گفته‌اید

کتاب‌هایش رجوع کند به یکی از اعضای کانون و به ما اطلاع بدهد که این می‌خواهد بیاید ما صاحب و رئیس نشری می‌سوی پس به چه کسی باید بگوییم؟ باید به جلسه گفته بشود و آن جلسه بگوید بفرما برای این که من توجه بشوید روند کار ما را این طور است که اگر بخواهیم کسی را بپذیریم اول بیک نفر پیشنهاد می‌کنیم بقیه رویش بحث می‌کنند. می‌گویند بیاید تشریف بیاورید و فعلاً تشریف بیاورید.

پرسشگر اول: آقای گلشنری به نظر من نهادهای صنعتی جامعه‌ی مدنی سرد هستند یعنی به صورت عایق‌هایی بین سازمان‌های گرم سیاسی قرار می‌گیرند و این است که دموکراسی را در جامعه نهادهای می‌کنند یکی از این نهادهای صنعتی هم کانون نویسنگان است که عمده‌ترین تعریفش این است که ارزش‌زایی و سیاست‌زایی شده باشد یعنی این‌که شما در کانون نمی‌توانی تعیین کنی چه کسی نویسنده است و چه کسی نویسنده نیست شما در یک انجمن ادبی می‌توانی بگویی مثلاً بااعلام خمار یک چیز بی‌ارزش است. ولی وقتی یک نفر می‌خواهد بیاید به کانون و پنجاه‌هزار نفر مان او بخوانند شما نمی‌توانی بگویی نیا ارزش‌شاه را در کانون وقتی نشستی پشت آن میز نمی‌توانی تعیین کنی بیرون می‌توانی تعیین کنی ضمناً شما دو تا مصاحبه داشتید در گزارش روز، من می‌خواهم راجع به این قضا که صحبت کنیم.

گلشنری: ببینید من این جا این را می‌فهمم که حایل کانون حکومت حاکمیت مردم، دولت است و از سوی دیگر نهادهایی است که برآمده از مردم است. اگر این نهادهای برآمده از مردم (مقصودم صنفاً و احزاب است) نباشند یک سوی آن یا جنگ‌های چریکی و شورش‌های خیابانی و شکتجه و زنان و از این حرف‌هاست یک سوی دیگرش هم معلوم است یک دوره‌ی گذار دربار است که باید گذارند و آشفته‌گی هم هست باید به تحمل کردن این زایمان بسیار هم درنکات است. من با تعریفان کاملاً موافقم یعنی فکر می‌کنم تا الان که من و شما این‌جا نشسته‌ایم یک نهادهای برآمده از مردم باشد و بسته به بدنه‌ی حاکمیت یا دولت نباشد نداریم و من هنوز این جامعه‌ی خودمان را جامعه‌ی مدنی نمی‌دانم. این که در پستو پیشین و با هم‌بندی‌ها و با هم‌بندی‌ها بازی در می‌آوریم. حالا روزنامه‌ی جامعه در باید یا در نباید یا حالا آن بگذاریم باشد یا حالا می‌دانیم من قربان تو بروم حمله بکنید به فلان جا. این‌ها شوخی است. این‌ها جامعه‌ی مدنی نیست. این‌ها جامعه‌ی قبیله‌ای است. من می‌گویم که نه بفرما یا می‌خواهم این‌که من متخفی نشویم بدهیم پس باید تشکیل بدیم و نگذاریم آن‌ها هم جواب بدهند. بالاخره باید معلوم شود که این‌ها چه جامعه‌ی مدنی و اجتماعی باشد یا نه؟ تا معلوم بشود دعوا سر چیست دعوا سر این نیست که حالا فلان‌کس وزیر نباشد فلان‌کس نایب‌نامه باشد دعوا سر این است که چه کسی این حاکمیت را کنترل می‌کند آیا روزنامه‌ها که جبهه‌ی نهادهای مدنی هستند می‌توانند کنترل بکنند امروزی می‌توانند کنترل بکنند و جبهه‌ی کانون نویسندگان را هم می‌توانند کنترل بکنند و نهادهای صنعتی می‌توانند کنترل بکنند؟ اما در مورد اعضاء ما هیچ معیاری نداریم چه دانش تو کتاب و همکاری نکردن یا سانسور و دخالت نکردن در حرفه‌ی هنری. ما جز این معیاری نداریم. البته بهتر است بفرمایند و باید او تا آید بکنند برای این‌که نمی‌توانند هیچ‌یک از این‌ها را کنترل کنند و بگویند کتاب دارم چند نفر باید او را بشوید. همین‌طور فلان باید او را بشوید. کتاب نماند. بماند. بماند. بماند.

در این جامعه وجود دارد سابقه‌اش را هم به‌عبارت یعنی در کانون می‌گویند چند نفر از هیات دبیران یا چند تا از اعضاء تقاضای این باب را امضاء بکنند. من فکر می‌کنم در همه‌ی جهان هم این‌طور است در آلمان هم پرسیدم گفته‌ام سه نفر باید آدم‌هایی هستند که باید گفته شود که در آن مورد هیچ‌وقت مشکل نداشته‌ایم. می‌دانیم ما حتا واقعاً آن طرف هم افتاده بودیم یعنی یک آدمی در خیابان رد می‌شد دو تا کتاب زیر بغلش بود، ما صلیبش می‌زدیم باید عضو بشود و اگر آن‌جا آن حرف را می‌زنیم به نظر من مربوط به بیج‌های خارج است. من درباری یکی از نویسندگان هیات دبیران آن‌ها را بالا بگذارم به گوش‌شان برسد که در تعیید بود از هر کس پرسیدم این چه نوشته‌ای می‌دانستند من می‌گویم این کانون تلنویسنگان است که جزه‌های نقدشند این است که هیچ معلوم نیست تا حالا چه نوشته‌است. شاعر است یا نویسنده‌است؟ آدم خوبی است می‌گویند آدم خوبی است. آدم خوبی است نداریم. کم. بی‌مسئله‌است. در همین مثل جوامع ما معمولاً آدم‌های به حساب هوجبی من در قربان تو به قربان می‌زنیم. جزه‌ی دبیران می‌شوند ما آدم‌هایی هستند که در گذشته جزه‌ی هیات دبیران می‌شدند و ما حالا هیچ‌کس بیرون آن‌ها را نمی‌شناختند و مثلاً صد تارگی می‌آورد چرا برای این که بیلد مثلاً بفرماد من به تو بلیه می‌گویم، تو به من بگو که این کارها بلد بود. این که به عبارتی است که باید بپردازیم. در این شکی نیست. شکی نیست که

● ازادی بیان و قلم، جزء شعارهای دوم خرداد نیز شد. البته ما البته چند صدایی را هم گفتیم. اما روی این نکته بحث نکردیم. در ششم‌ورمان آمده است که از تک‌صدایی باید برویم به چند صدایی. که البته صحبت کرده بودیم.

یک جا می‌بینی که آدم به دلایلی، بیش از آن مطرح‌ترین آدم‌ها را می‌آورد. خیلی غیرانتگیز است. برای مثال همین اتفاق افتاده است که شامو هم بود چون هجرت نمی‌آمد سال به سال معوقات می‌آورد می‌آمد بعد هم کمک نمی‌کرد البته شب شش بالا بود ولی می‌توانست در انتخابات شرکت نکند. پس ما در آن مورد اصلاً مشکلی نداریم یعنی من نمی‌دانم چرا چنین شاموای بیاید شده است. ببینید جزه لیست ما از شایگان تا هر نویسنده‌ای که فکر بکنید هست.

پرسشگر اول: ولی آقای گلشنری شما به موضوع خوبی اشاره کردید ما در طی تاریخ، حکومت‌های استبدادی را تجربه کردیم و دموکراسی را تعریف نکردیم پس جریان‌های صنعتی و مردمی حالت محفلی به خودشان گرفتند من فکر می‌کنم این عارضه عارضه‌ای است که در مورد کانون هم وجود داشته است یعنی مثلاً ببینید یک روشنفکر در فرانسه می‌خواهد به هیاتی فلان وزیر ببرد بگردد بپایانش را در لوئید من نویسنده می‌گویند آقا من می‌نویسم، هر که می‌خواهد زیرش را امضاء کند این دموکراتیک‌ترین شکل است. ولی وقتی ما این‌جا می‌خواهیم مثلاً به گفته‌ی فلان وکیل مجلس ابراد بگیریم هنوز حالت محفلی دارد آن شکل دموکراتیک را ندارد این باید پروسه‌ای را طی کند که شما هم به آن اشاره کردید تا آن جنبه‌های دموکراتیک را به خودش بگیرد. این‌ها باید این جنبه‌های غیردموکراتیک را نقد کنید یعنی آن را به نقد بگذاریم.

گلشنری: ببینید این را ما در عمل تجربه کردیم مثلاً در جریان به امضاء رساندن یکی از نوشته‌هایمان ما در متهم کردند که شما در خیابان، اعلامیه‌ی پخش کردید. آدمی داشته من رفتم به یکی جبری نشان داده ببیند او امضاء می‌کند یا نه؟ بعد احتمالاً این آدم امضاء کرده است و باز احتمالاً آدم از تلفن استفاده کرده و صریح می‌گویم چون تلفن کنترل بوده من است. پس اتهام بستند کم. یعنی آن کسی که دوست ما بوده گفته‌ام که چرا این را جلوی دانشگاه پخش کردی؟ آن‌ها هم به‌هانه کردند ولی حرف من این است. این غلط است که من نوشته‌ای را برادرم یا پیام مراغ شما، دانه دانه پیام مراغ شما و پیشین و دو تا ساعت است شما حرف بزنم و بعد شما امضاء بکنید و من این را بگذارم جیبم و بروم. اگر این امکان مادی وجود داشته من به چهارصد بیستون فاکس می‌کردم. فردا هم می‌شد شب کرد ما در کارهای اخیرمان تلفنی این کار را کردیم. دو روز هم می‌توانستیم بکنیم. مثلاً ما نمی‌توانستیم تلفن بزنیم به شیراز، باید طرف امضاء می‌کرد که فردا متحرک نشود چون فردا باید می‌خواند پس بخشی از آن به دلیل ضرورت‌های جامعه‌مان محفلی می‌شود بخشی از آن هم این است که محدودیت‌های من و تو است. فرض کنیم که شما می‌خواهی یک مثنی را به امضاء برسانی، چه کار می‌کنی اول چند تا آشنا داری، به این آشنایان می‌گویی... البته در مسائل مربوط به کانون حرف‌های تو عمل می‌شود چون تا ۶۶ تا حالا به صورت زنده وجود داشته و قبلاً هم به صورت محفلی ادبی.

پرسشگر اول: ولی آخر می‌گویند در همان مثلاً ۱۳۲ نفر مقاری حذف صورت گرفته است مثلاً جبران اسماعیل چشم‌پوشی را شما چه می‌گویید؟

گلشنری: آن که واقعا روشن است این‌ها را من می‌شود توضیح داد خیلی هم مفصل است بخشی از آن اشکالات مربوط به دو ساعت یعنی خود آدمی که انتخاب شده که امضاء بگیرد رای‌گیری که نشده که این آدم برود امضاء بگیرد اختلافاتی هم هست که فلان کس چون مقاله‌ای برایش در مجله نوشته شده... که بگذریم. قسمتی‌ش هم به راستی اجزای کوچکانه بود.

● بخشی از روشنفکرانی که می‌گویند،

دینی هستیم یا خیلی هم ناله می‌کنند

که سانسور شده‌اند و دروغ هم

می‌گویند، این‌ها نمی‌توانند عضو کانون

باشند. چون این‌ها در سرکوب

روشنفکرها شرکت داشتند. در

سرکوب نویسندگان شرکت داشتند.

پرسشگر اول: خوب باید حذف شود؟

گلشیری: نه نه خوب این اتفاق می‌افتد. آن وقت باید ادعاهای عاقلی باشند این وسط که بگویند آقا مسائل سیاسی را دخالت نده، تو هم سلوگ نکن، ما در مسئله‌ی چینی‌ها به مرحله‌ی رسیدیم که باید من انتخاب می‌کردم و دارم می‌گویم. یا باید انتخاب می‌کردم که تهدید مرفوس را بپذیرم که دیگران بلند شوند از کانون بروند بیرون. من فکر کردم کم‌بهرترین راه را انتخاب کنی. یعنی شما در یک حرکت اجتماعی متوجه می‌شوی که چند نفر می‌گویند اگر این باشد من می‌روم دنبال زندگی‌ام...
پرسشگر اول: ولی منت حذف را تأیید کردید

گلشیری: نه نه نه ما مستهزای فابل حل بود یک نکته که هیچ‌کس به آن توجه نکرد و به نظر من مهم است همین است. برای بحث‌های آینده کانون هم مهم است. ما ادعاهای روزنامه‌نویس داریم که خیلی هم خوب هستند از طرفی نویسنده هم هستند کتاب هم دارند ما می‌توانیم که نویسنده هم هستند ما در عمل خارج از بحث این بحث‌ها به این نتیجه رسیدیم که آقای مهرجوی نویسنده نیست بلکه کارگردان است. اما بیضایی هم نویسنده است و هم کارگردان. این‌جا تفاوت است. در حالی که این کتاب دارد آن هم کتاب دارد ما تعریفی برایش پیدا کردیم که هنوز هم بخته نیست.

پرسشگر اول: خوب ما باز دارید در کانون ارزش‌گذاری می‌کنید

گلشیری: نه نه، ما داریم به جایی می‌رسیم که طرف بسند در حقیقت طرف چه کاره است؟ یعنی مشهور به چه کاری است؟ یعنی اگر من آمدم فلان نقاش را به شما نشان دادم، شما می‌گویید فلان نقاش هم هست من را می‌بردید جزء نقاش‌ها؟

پرسشگر اول: آقای گلشیری اگر یکی بگوید من شیرینی فروش

هستم فقط معیار صنف شیرینی‌فروشی باید این باشد که مشتری دارد یا نه؟ اگر مشتری

از او شیرینی بخرد او شیرینی‌فروش است. دیگر صنف‌ها نمی‌توانند بگویند این

شیرینی‌فروش هست یا نه. نویسنده‌ای که می‌تواند داشته دیگر انتخابی نمی‌تواند

نمایند کند که این نویسنده است یا نه. چون اگر ارزش‌ها بیرون از اتحادیه است، بیرون

از کانون است، اگر اتحادیه نویسندگان ضوابطی بگذارد که چه کسی شاعر است و چه

کسی شاعر نیست؟ چه کسی مترجم است و چه کسی نیست؟ چه کسی رمان‌نویس است و

چه کسی نیست. کاری حرف‌زانی؟ کرده‌است.

گلشیری: من آن را می‌فهمم. می‌گویم در یک مسئله مشکل داشتیم که

خیلی ریز تر از این است. یعنی طرف باید بروند در بین روزنامه‌نگارها یا می‌توانند هم در

بین نویسندگان باشند و هم در بین روزنامه‌نگاران. من تأیید این مشکل را می‌بخدم که هنوز

حل نشده است. و باید روشی بحث کنید. چون برای همه روشن نیست. ولی برای ما یا

توجه به مثال مهرجوی و بیضایی دقیق است. حالا ما باید در عرض‌های دیگر

پیداکنیم توجه می‌کنید یعنی ما اگر از جامعه روشنفکران و نویسندگان ببریم

که آیا آقای مهرجوی مترجم است؟ روزنامه‌نگار است؟ مثلاً به این نشان اگر می‌خواهد

پرسشگر اول: ولی بد ترجمه نکردند اخیراً کتاب پودنگ خنایان و انسان

مفرون ترجمه کرده

شما به ذهنیات برسد که مترجم است و مثل بیضایی بشود این کسر شأن کسی نیست.

یعنی ما بسیاری از روزنامه‌نگاران با قدرت در جهان داریم که روزنامه‌نگار هستند عضو نویسندگان پن جهانی هم نیستند هیچ‌طور هم نیستند

پرسشگر اول: آقای گلشیری ببینید لوکاج یک کتاب به نام تاریخ و آگاهی

طبقاتی دارد. این شامل هفت تا مقاله است و یکی از کتاب‌های مهم قرن بیستم است.

بنیامین می‌گوید مقاله یکی از مهم‌ترین اثرهای ادبی است که اصلاً جنبه هنری

دارد یعنی خلاصه شده و فشرده شده است. یعنی اوقات کلام کتابی در آن نیست. شما

ممکن است اغامها و روزها و ماماها فکر کنی تا یک مقاله تحقیقی مثلاً اجتماعی،

سیاسی، فلسفی در بیاوری. پس با این تشریفاتی بنیامین نویسنده نیست چون

مقاله‌نویس است.

گلشیری: نه نه اصلاً این طور نیست. ببینید روزنامه‌نگار فرق می‌کند. ما

برایش تعریف داریم. اجازه بدهید ما زیر عنوان محقق همه‌ی این مقوله‌ی در حقیقت

این است. ما داریم مثلاً مقاله‌نویس، مصحح آثار کهن را. من دیگر در سر این مقوله در

گرفتم دیگر ما همه این‌ها را داریم. مثلاً فرض کنید برسم انشوری چه کاره است؟

پرسشگر اول: مترجم است، محقق است...

گلشیری: وقتی می‌گویید مترجم است یعنی با ترجمه‌هایش عضو کانون است

حالا اگر بگوییم محقق یا بر اساس آن‌ها می‌تواند عضو شود حالا دو سه تا جلوی

دیگر هم دارد پس ما کسی را که مقاله می‌نویسد تا اگر دو روزنامه یا مجله بنویسد

عضو می‌تاییم. چون ما اغلبمان در روزنامه‌ها و مجلات کار می‌کنیم کلام نویسنده

اینراست که فقط داستان بنویسد، مقاله هم می‌نویسد اما مقاله‌نویس مقوله‌ی

همی است و ما کسی که فقط مقاله بنویسد کمتر تأشیم در جامعه‌ی ما معمولاً

روزنامه‌نویس فراوان بود.

پرسشگر اول: آقای گلشیری ما مقاله می‌نویسیم تا آخر عمرمان هم

می‌خواهیم مقاله بنویسیم. به‌حقیقت نه نمی‌توانیم به کانون بیاوییم چون مقاله‌نویس

هستیم. شما ما را از نمی‌دید.

گلشیری: نه چرا؟ ببینید فرض کنید یک آدم به دلایلی کتاب نمانته باشد از

جمله فشارها و غیره یا مثلاً فرض کنید نخواست کتاب چاپ کند. اگر مقالاتش را برنارد

بیاورد این‌جا می‌تواند عضو کانون بشود البته وقتی نگاه کنه و ببیند این‌ها ارزش دارد

یعنی ما استفاده‌ای هم داریم گاهی می‌کنیم همین دو تا مقاله می‌تواند مثل یک کتاب

ارزش داشته باشد اما باز هم گمان می‌کنم روزنامه‌نویس باید بیرون از اتحادیه‌ی

روزنامه‌نویس‌ها.

پرسشگر اول: خوب پس شما جواب گزارش روز را دقیق کردید. چون این

خیلی سر و صدا ایجاد کرده بود. الان گفتید مقاله‌نویس هم می‌تواند در کانون باشد.

دقیق‌ترش کردید.

گلشیری: اولاً گزارش روز خوب توضیح نمانده بود. من به آن گفته بودم. من

یک سخنرانی داشتم در کون، در سی سالگی کانون نویسنده‌گان.

پرسشگر اول: منظور از اینست که از امضا می‌گرفتید پیش هیچ‌کدام از

مقاله‌نویس‌ها بی‌اوردید.

گلشیری: در هر صورت ببینید ما مسئله‌مان این است. فرض بفرمایید محمود

عنایتی. شما اگر مسئله‌ی ترجمی را بگذارید کنار، او مقاله‌نویس و درخشان است.

اشتهای است. این که ما هنوز قهقهی‌هایی داریم را می‌شود فهمید. در عمل علسی

می‌شود این‌ها را حل کرد. من مقصودم این است که خوب‌فخته در این دوره ما یا پیش

تعریف نثاریم. خطی داریم که برابرمان روشن است. صنفی، سیاسی است باید بر

سنت‌های کانون تکیه بکنیم. رگ‌گیری نثاریم. بعد از آن در آدمی با آمدنش می‌تواند

حرفش را بزند و نگاه جامعه‌ی نویسندگان ایران را عوض کند کسانی می‌توانند به

جلسات ما بروند که جزء امضاکنندگان چند تن باشند فعلاً از ۱۳۴ به بعد هر کدام این‌ها

را امضاء کرده باشند می‌توانند بیایند. و بعد از این هر کسی منشور را امضاء کرده می‌تواند

بیاید.

پرسشگر اول: هر کسی منشور را امضاء نکرده باشد نمی‌تواند بیاید؟

گلشیری: نه برای بحث منشور می‌تواند بیاید. مثلاً فرض بفرمایید یک نفر

۱۳۴ را امضاء کرده ولی منشور را امضاء نکرده است. او نمی‌تواند بیاید اما در بحث‌های

بعدی می‌تواند بیاید. چون جزء کانون است. جزء بفرمان کانون است و کسی هم نیست که به

او بگوید بیا. بیا. ببینید اصلاً این بحث نیست. یعنی روشن است که همان طور که اعلام

کردیم این آدم‌ها هستند تا بعد هیأت دیربان بنشینند و تانه تانه این‌ها را بررسی

کند.

پرسشگر اول: حالا آقای گلشیری طیف‌هایی هست که من می‌خواهم این